



۲۰۱۹/۰۱/۱۶



س. ح. روغ

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟



گفتار چهارم

جناب زلمی خلیل‌زاد در دور جدید مأموریت خود به تبادل نظرها پیرامون «نسخه آمریکا» برای ختم جنگ افغانستان، در هند، چین، و افغانستان ادامه داد؛ و فردا برای یک مهلت غیر معمول پنج روزه به پاکستان می‌رسد. طی توقف در کابل، زلمی خلیل‌زاد این بار در مجلس وسیع حکومت و برخی معاریف کابل حضور یافت و در باره نتایج چند دوره سفرها و مذاکرات خود به گفت و شنود پرداخت. گپ اصلی خلیل‌زاد در مجلس کابل خوددارانه تر بود:

اگر طالبان مذاکره بخواهند، مذاکره می‌کنیم؛ اگر طالبان جنگ بخواهند، جنگ می‌کنیم؛ اگر جنگ ادامه بیابد، ما {امریکا} در کنار دولت و مردم افغانستان قرار خواهیم داشت.

این بیان خلیل‌زاد نشان دارد از آن که تعویق چند باره مذاکرات از جانب طالبان ناشی از کدام معذرت صرفاً فنی نبوده است؛ و توافقات با طالبان، چنان که خلیل‌زاد و آمریکا انتظار داشتند، یک چیز از قبل فیصله شده نخواهد بود. و این بیان خلیل‌زاد نشان دارد از آن که نشرات در باره خروج احتمالی نیروهای امریکایی از افغانستان، باید بیشتر از منظر کشمکش‌های منطقی دیده شود، که اینک در روشنی انکشافات اخیر بیشتر برانگیخته شده و از مدیریت می‌گریزند. کم‌ترین معنای این وضعیت این است که پیش‌صحنه بازی با طالبان، در پشت پرده، بازیگران دیگری دارد که آنان می‌خواهند آمریکا را کماکان در مشکلات جنگ افغانستان بیچانند تا امتیاز بگیرند. آمریکا احساس می‌کند که فرود آمدن به تله آسان بوده است، و اما بیرون شدن از تله تنها دشوار نیست، بل باید بسیار خوشبین بود و باور کرد که اصلاً ممکن است.

در این میان چند سؤال مهم مطرح می‌شوند.

سؤال اول این که آیا حقیقتاً آمریکا می‌خواهد نیروهای خود را از افغانستان بیرون بکشد؟ و یا در عقب مانورهای آمریکا ملاحظات اوپراتیوی پنهان هستند؟ کدام ملاحظات؟

در باره سؤال عقب کشیدن نیروهای امریکایی می توانیم به نسخه «راند» متکی شویم؛ این نسخه می گوید که چارچوب های بیرون رفتن نیروهای امریکایی از افغانستان کدام ها می تواند باشد. پس به رویت نسخه راند می توان برخی چیزها را حدس زد:

نخست این که مفکوره بیرون شدن عساکر امریکایی از افغانستان، در خود امریکا مطرح است؛ پس جناب پنس حقیقت می گوید که بیرون شدن عساکر امریکایی از افغانستان زیر بررسی است.

دوم در نسخه راند مندرجه اصلی که تکان دهنده بوده است، این بوده که این نسخه جای امریکا را از ناتو جدا می سازد؛ همین دو روز پیش نیویورک تایمز نوشت که ترمپ حقیقتاً در نظر دارد امریکا را از پیمان ناتو خارج بسازد؛ و هم قرار نیست که اجلاس سران ناتو به مناسبت هفتادمین سال تأسیس ناتو در واشنگتن دایر شود؛ این یک جابجایی خشن است؛ و معنای این که رئیس جمهور ترمپ از این نظر حمایت کرده باشد که ثبات سیاسی و نظامی در اروپا به حالت تعلیق در آورده شود؛ دقیقاً معلوم نیست که ترمپ چرا می کوشد اروپا را بی ثبات، و یا بی ثبات تر، بسازد؛ اما نتایج جنجالی در پارلمان انگلستان در باره بریکسیت کاملاً برهنه ساخت که این ثبات از درون اروپا نیز بسیار مستقر نیست.

سؤال دوم این که طالبان کیستند؟

طالبان از میان طیف بسیار وسیع مهاجران افغان سربازگیری شده اند؛ و نیروهای متعددی از آسیای میانه تا قفقاز با آنان همراه شده اند. اینک با حرکاتی که طالبان در طی دو هفته اخیر نشان داده اند، کاملاً مسلم شده است که طالبان صرفاً و حتی عمدتاً، در اختیار پاکستان نیستند. معلوم می شود که عروج مجدد طالبان پس از ۲۰۰۴ حاصل یک ستراتیژی سنجیده شده بر علیه امریکا بوده است که تنها از عهده پاکستان بر نمی آمده است. قوماندان طالبان که از زابل تسلیم دولت شد، نام سه کشور کمک کننده را گرفت: ایران؛ روسیه؛ و چین!! وی حتی ذکری هم از پاکستان نکرد.

تردید نیست که امریکا بر یک شاخه ای از طالبان نظارت دارد؛ تردیدی هم نیست که پاکستان در «عملیات» طالبان جای مهمی دارد؛ اما این عقیده که طالبان یک نیروی «یکدست» و «متجانس» باشند؛ و صرفاً در اختیار پاکستان باشند؛ دیگر کهنه شده است.

از اینجاست که سرنوشت تأسیس یک اجماع منطقوی روشن تر می شود: برای اجماع منطقوی، امریکا باید با یک طیف نامتجانس نیروهای منطقوی به تفاهات اصولاً نو برسد، که همه آن ها از یک دیکتاتور یکجانبه امریکا متابعت نمی کنند.

بهر حال سؤال از طالبان، سؤال از ایران را به پیش کشیده است؛

نخست از همه اینک کاملاً از پرده بیرون افتاد که ایران از طریق طالبان در همه اقدامات ویرانگرانه و کشتارهایی مستقیماً دست داشته است که از استقامت غرب تا مرکز افغانستان ادامه داشته، و با جنگ ها برای ویران ساختن بند های آبی همراه بوده و با برنامه برای تأسیس لشکر فاطمیون در مناطق شیعه نشین افغانستان پیوند داده شده است؛

لشکر فاطمیون یک شاخه از طالبان ایرانی است. ایران مصروف پیاده کردن یک ستراتیژی بسیار عمیق و همه جانبه در افغانستان است.

بعد "ظریف"، وزیر خارجه ایران، آشکارا از نام و از آدرس طالبان سخن گفت؛ اما آن چه در بیانات "ظریف" قابل توجه بود، این که "ظریف"، مقام طالبان در قدرت در افغانستان را از موضع سلبی مطرح کرد و گفت آینده افغانستان بدون هیچ نقشی برای طالبان نمی تواند متصور باشد؛ و گفت کشورهای منطقه یک حکومت کاملاً طالبانی را در افغانستان تحمل نمی کنند. این بیانات بسیار اهمیت دارند.

بالاخره معلوم شد که ایران کارت طالبان را در مقابل امریکا بازی می کند و می کوشد از طریق طالبان از امریکا امتیاز بگیرد. از تحریمات اخیر امریکا بر علیه ایران بیش از سه ماه می گذرد. وال ستریت ژورنال نوشت که در همان آغاز، بولتون، مشاور امنیتی رئیس جمهور امریکا، هدایت داده بود که پلان هجوم گسترده بر علیه ایران تنظیم شود. پومپو هم به این نظر بوده است. و روزنامه نوشته بود که ماتیس، وزیر دفاع امریکا، به دلیلی با این هجوم مخالفت کرده بود که عساکر امریکایی مستقر در سوریه در معرض هجوم ایران {و روسیه} قرار دارند. بنا بران علاوه از دلایلی که قبلاً به ذکر آمده اند، اینک یک راز نو این مفکوره را توضیح می کند که چرا عساکر امریکایی از سوریه و افغانستان بیرون کشیده شوند: در تحت احتمال یک مقابله نظامی در میان امریکا و ایران، امریکا می کوشد که عساکر خود را از زیر ضربت احتمالی ایران بیرون بکشد.

برخی علایم بعدی هم به آمادگی برای این مقابله نظامی اشاره می کنند، مثلاً امریکا پایگاه ها و میدان های هوایی خود را در خلیج با عجله توسعه می بخشد؛ اما از جانب دیگر اخبار در باره پیشرفت ها در مذاکرات پشت پرده در میان امریکا و ایران نیز به رسانه ها داده شده اند؛ همین بود که امریکا، سه روز پیش، این موضع مصلحت آمیز را مطرح کرد که در صورتی که امریکا عساکر خود را از سوریه خارج می سازد، ایران هم باید مکلف شود که عساکر خود را از سوریه بیرون بکشد.

تا جایی که به افغانستان مربوط می شود، این جریانات برهنه می سازند که در پشت دیدار عراقچی از کابل زیر نام مصلحت آمیز "گزارش به کابل در باره ملاقات ایران با طالبان"، در اصل مطالبات تهران از کابل نهفته بوده است: تهران می گوید که تصمیم طالبان در باره مذاکرات با کابل، در دست تهران است؛ پس کابل اول باید قرارداد آب های هیرمند را، پیش از تدویر انتخابات، با ایران امضاء کند، تا بعد از آن ایران طالبان را برای مذاکرات با کابل حاضر بسازد.

با یک حیرت غیر قابل پیمایش شنیدیم که حکومت افغانستان اعلام کرد معاهده در باره آب هیرمند را برای انعقاد آماده ساخته است. بدون تردید یک اشتباه غیر قابل جبران تاریخی خواهد بود که چنین معاهده ای امروز و اکنون به امضاء رسانیده شود؛ نه تنها از این نظر که حکومت کنونی در آستان انتخابات قرار دارد و اصولاً صلاحیت سیاسی منعقد ساختن چنین معاهده ای را ندارد؛ بل از این نظر که حکومت افغانستان مسأله آب را باید چون سلاحی شکننده برای استقرار صلح تا اخیر در دست نگهدارد:

ایران باید طالبان را به مذاکرات و به صلح وادار بسازد؛ تا بعد از آن جانب افغانستان، شاید با نرمش بیشتر، در باره مسأله آب با ایران وارد مذاکره بشود.

در باره مذاکرات خلیل‌زاد با وزیر خارجه هند چیز زیادی نشر نه شد. تردیدی نیست که این مذاکرات بر محور مناسبات با پاکستان می چرخیده است. دو چیز مهم با توقف خلیل‌زاد در دهلی همزمان ساخته شد: یکی این که هند اعلام کرد به دولت افغانستان سه میلیارد دالر کمک می کند؛ این اقدام هند یک پاسخ خاموش بود به تذکرات رئیس جمهور ترمپ در باره ارزش کمک های هند به افغانستان؛ دیگری این که متصل پس از توقف خلیل‌زاد، ظریف وزیر خارجه ایران به دهلی رسید. دهلی اعلام کرد که بنا به تقاضای دولت افغانستان از ملاقات با هیأت طالبان صرف نظر کرده است. در بحث از هند و ایران باید بیافزاییم که دولت امریکا اعلام کرده بود بندر چابهار ایران شامل تحریمات امریکا نمی شود؛ و اخیراً اجلاس سه جانبه افغانستان، ایران، هند در باره استفاده از بندر چابهار اهمیت بسیار داشت. این سخن داکتر غنی را دوباره به خاطر می دهیم که افغانستان می تواند بدون پاکستان به هند برسد.

دیدار خلیل‌زاد از چین در احوال بسیار مساعدی رخ نداد. تنشج در مناسبات میان امریکا و چین متأسفانه در حال تشدید است؛ امریکا حاضر نیست ادعای چین بر جزایر جنوبی چین به شمول تایوان را بپذیرد؛ هر دو طرف بر مقابله، به شمول مقابله نظامی، تکیه کرده اند؛ درست دو هفته پیش جناب پنس در بازدید از سنگاپور اعلام داشت که امریکا مواضع خود را در بحر جنوبی چین «واگذار نخواهد کرد»؛ و در مقابل رئیس جمهور چین با وضاحت به اردوی چین هدایت داد که برای جنگ آمادگی گرفته شود.

متأسفانه این کدام بشارت خوش برای بشریت نیست. چین با وجود پیشرفت های چشمگیر، هنوز از نظر نظامی از امریکا عقب تر است. اما معلوم است که موازنه نظامی برگ برنده در جنگ امروزی نیست. برگ برنده در جنگ به عامل اقتصادی و به عامل تکنولوژیک مربوط می شود؛ بنا بر همه شواهد، برگ برنده اقتصادی در دست چین است؛ و این معلوم نیست که امریکا حقیقتاً در عرصه تکنولوژیک یک برتری شکننده بر چین داشته باشد. سی سال پیش شوروی و امریکا از نظر موازنه نظامی با هم برابر بودند، اما دلایل اقتصادی بودند که باعث شدند شوروی در مقابل امریکا فرو ریخت.

بهر حال معلوم می شود که مهمترین مسأله در مذاکرات خلیل‌زاد در پیکنگ باید مسأله پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان بوده باشد؛ آن چه را می دانیم این است که خلیل‌زاد در سفارت امریکا در کابل به خبرنگاران اظهار داشته است که امریکا در نظر ندارد که در افغانستان پایگاه های دایمی نظامی داشته باشد؛ خلیل‌زاد نگفت که پایگاه های کنونی امریکا در افغانستان چی وقت برچیده خواهد شد، اما گفت امریکا می خواهد که افغانستان از نظر نظامی و اقتصادی و سیاسی همکاری نزدیک با امریکا داشته باشد.

خلیل‌زاد در دور قبلی از ماسکو هم دیدار داشت؛ اما در باره مذاکرات خلیل‌زاد در ماسکو چیزی نمی دانیم. می دانیم که مشغله جاری در میان روسیه و امریکا، مسأله چند پیمان ستراتژیک است.

اینک خلیل‌زاد راهی توقف پنج روزه به اسلام آباد است؛ و این در حالی که توافقنامه در باره خط ریل مزارشریف - کابل - پیشاور روی میز قرار دارد. افغانستان از این خط ریل سالانه ۵۰۰ میلیون دالر عاید خواهد کرد. خط تاپی شاید مهمترین موضوع مذاکرات خلیل‌زاد در اسلام آباد باشد؛ افغانستان از خط تاپی هم سالانه تا ۵۰۰ میلیون دالر عاید خواهد کرد.

علی رغم همه دستک و پایک زدن «همه» همسایه ها، افغانستان به «مرکز ثقل» حوزه تمدنی ما مبدل می شود؛ حوزه تمدنی ما یک خیال دور نیست؛ حوزه تمدنی ما طی همین کشمکش های جاری شاهد می شود؛ و کشمش نصیب زاهد می شود.

با تبدیل افغانستان به مرکز ثقل اقتصادی حوزه تمدنی ما، صلح در افغانستان به یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای همه همسایه ها مبدل می شود؛ و همگرایی منطقی اساس مناسبات متقابل قرار می گیرد.

«اجماع منطقی» از یک اساس اقتصادی ناشی می شود. «اجماع منطقی» از مصلحت هایی تأسیس می شود، که مصلحت های اصولاً نو هستند. «اجماع منطقی»، شاکله حضور مشترک همه کشورهای حوزه ما در جهان گلوبال است. «اجماع منطقی» از این ناشی می شود که همه قدرت های جهانی و منطقی بپذیرند که دوران جداسازی کشور های حوزه ما در پشت ناسیونالیسم های سرحدی- مستعمراتی به پایان رسیده است؛ «حوزه تمدنی ما» یک محصول پسا استعماری است.

• در این میان با یک تعجب زایدالوصف ناظر هستیم که روشنفکری افغانستان چیز قابل توجهی برای گفتن ندارد؛ و عجب تر این که در همین شب و روزی که سرنوشت وطن فیصله می شود، در همین شب و روز «رهبران» دیروزی ح. د. خ. ا. مصروف تبادل معلومات در باره این هستند که کی نام کی را از لیست اعدام حفیظ الله امین پنسل پاک زده است، و کدام نفر «بنا بر مداخله سران کشور های سوسیالیستی» اعدام نه شده است. اینک رسالت سیاسی!

گذشته بجایش! ۲۵ سال می شود که همه روزه ثابت می شود این «رهبران» برای هیچ گپی، هیچ نظری و هیچ موضعی ندارند! ۲۵ سال می شود که همه روزه ثابت می شود که این «رهبران»، حتی کیسه بُران هم نبوده اند!!! چوکی رفت و ارغندی ماند!!!

و راویان نوشتند که عنوان اصلی کتاب بینوایان، «بیچارگان» بوده است! پایان این گفتار



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟ (گفتار چهارم)
Rogh_h_ba_watan_tshikoona_bengarem_۴.pdf